

پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ محمد صالح المنجد حفظه الله تعالى

موضوع:

عقاید؛ شناخت خداوند (وجود، صفات و افعال)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسش

نویسنده: عرفان

تاریخ: ۱۳۹۶/۱/۲۸

بهترین روش توضیح برای اثبات وجود خداوند متعال برای افرادی که انکار می‌کنند چیست؟ مخصوصاً برای افرادی که ایجاد جهان را در اثر انفجار بیگ بنگ می‌بینند و هیچ چیز را به خدا مرتبط نمی‌کنند.

ثانیاً توضیح اشتباه بودن نظریه داروین مبنی بر تکامل انسان از میمون چیست؟

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۶/۲/۵

منکران وجود خداوند عموماً کسانی هستند که شیوه‌ی نامناسبی را برای اندیشیدن درباره‌ی او برگزیده‌اند؛ به این معنا که برای اندیشیدن درباره‌ی وجودی معقول، شیوه‌ای حسّی را به کار بسته‌اند؛ مانند کسی که می‌خواهد «محبت» در انسان را به وسیله‌ی ذره‌بین بیابد و اندازه‌گیری کند، در حالی که واضح است وجودی معقول با شیوه‌ای حسّی شناخته نمی‌شود، بلکه با شیوه‌ای عقلی از سنخ آن شناخته می‌شود و این قاعده‌ای اولیّه مبتنی بر سنخیت علت و معلول است. با این وصف، یافت نشدن «محبت» در انسان به وسیله‌ی ذره‌بین ناشی از عدم وجود آن در او نیست، بل ناشی از ناکارآمد بودن ذره‌بین برای یافتن این چیز غیر مادّی است؛ با توجه به اینکه هر چیزی در جهان با ابزاری متناسب با خود یافت می‌شود؛ چنانکه مثلاً کسی که می‌خواهد وجود اکسیژن در جایی را بررسی کند، چشم خود را برای دیدن یا گوش خود را برای شنیدن یا شامه‌ی خود را برای بوییدن آن به زحمت نمی‌اندازد؛ زیرا می‌داند چیزی که در صدد بررسی آن است با این شیوه قابل بررسی نیست و شیوه‌ای دیگر را می‌طلبد. با این وصف، او اگر عاقل باشد، به وجود جانوران و گیاهان سرسبز در آنجا می‌نگرد و نتیجه می‌گیرد که در آنجا اکسیژن وجود دارد؛ چراکه معلوم است وجود جانوران و گیاهان سرسبز بدون وجود اکسیژن ممکن نیست، اگرچه او آن را با چشم یا گوش یا شامه‌ی خود حس نکرده باشد، ولی اگر مانند منکران وجود خداوند عاقل نباشد،

با محاسبه‌ای غلط و وارونه نتیجه می‌گیرد که در آنجا اکسیژنی وجود ندارد و تبعاً برای وجود جانوران و گیاهان سرسبز نیازی به وجود اکسیژن نیست! البته منکران وجود خداوند در حالی مرتکب این حماقت می‌شوند که خود را عاقل و اهل علم می‌پندارند! آنان که نوعاً شیفته‌ی زیست‌شناسی و فیزیک هستند، کوتاه‌بینانه می‌خواهند همه‌ی جهان را تنها از طریق این دو تفسیر کنند، در حالی که جهان بزرگ‌تر از آن است که تنها از طریق این دو تفسیر شود و برای تفسیر آن باید از علوم دیگر نیز یاری گرفت. زیست‌شناسی و فیزیک متکی بر حس و تجربه‌اند و با این وصف، تنها برای شناخت موجوداتی مادی و محسوس کارآیی دارند. منکران وجود خداوند از این نکته غافلند که اگر خدایی وجود داشته باشد، موجودی مادی و محسوس نیست تا از طریق زیست‌شناسی و فیزیک شناخته شود، بل موجودی غیر مادی و معقول است و با این وصف، جستجوی او از طریق زیست‌شناسی و فیزیک احمقانه است و به جستجوی «محبت» از طریق ذره‌بین شباهت دارد! همین نکته‌ی ساده و روشن است که سبب می‌شود استدلال‌های آنان برای نفی وجود خداوند، مضحک و کودکانه باشد؛ زیرا به عنوان مثال این نظریه که جهان در اثر انفجاری بزرگ پدید آمده یا انسان نسلی تکامل یافته از میمون است - حتی بر فرض صحت - مستلزم عدم وجود خداوند نیست؛ با توجه به اینکه وجود خداوند از انفجاری بودن یا تدریجی بودن پیدایش لازم نمی‌آید، بلکه از ذات پیدایش صرف نظر از چگونگی آن لازم می‌آید؛ زیرا بنا بر قانون «علیت»، هیچ پیدایشی بدون عاملی که سبب آن باشد ممکن نیست و بنا بر قانون «عدم امکان تسلسل»، عامل نخستین نمی‌تواند خود پدیده‌ای مانند سایر پدیده‌ها باشد و این یک معادله‌ی به غایت ساده و روشن است؛ چنانکه علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در فرازی از کتاب شریف «بازگشت به اسلام»^۱ به تبیین این معادله پرداخته و فرموده است:

> انسان، چون به پیدایش خویش التفات می‌یابد، به وجود پدیدآورنده‌ای برای خویش پی می‌برد؛ با توجه به اینکه می‌داند پیدایش او بدون پدیدآورنده ممکن نیست و پدیدآورنده‌ی او نمی‌تواند خودش باشد؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿أَمْ خَلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾^۲؛ «یا بی چیزی پیدایش یافتند یا خودشان پدیدآورنده هستند» و تبعاً در می‌یابد که آن پدیدآورنده، مانند او پدیدآمده نیست؛ چراکه اگر مانند او پدیدآمده بود، مانند او به پدیدآورنده‌ای نیاز داشت، در حالی که نیاز هر پدیدآورنده به پدیدآورنده‌ای دیگر بدون منتهی شدن به پدیدآورنده‌ای بی‌نیاز، به عدم پیدایش می‌انجامد؛ با توجه به اینکه هیچ پیدایشی در جهان بدون

۱. ص ۱۷۹

۲. الطور / ۳۵

پدیدآورنده ممکن نیست و اگر هیچ پدیدآورنده‌ای در جهان نیز بدون پدیدآورنده ممکن نباشد، هیچ پیدایشی در جهان امکان نمی‌یابد، در حالی که هر پیدایشی در جهان واقع شده و ممکن است و با این وصف، پدیدآورنده‌ای در جهان وجود دارد که همیشه وجود داشته و به پدیدآورنده‌ای نیازمند نبوده است و این بی‌نیازی او، از کمال او حکایت دارد؛ چراکه بی‌نیازی او از پدیدآورنده، جز با کمال او ممکن نیست؛ با توجه به اینکه هر نقصانی، نیازی به پدیدآورنده است و تبعاً هر ناقصی پدیده شمرده می‌شود.

با این وصف، عجیب است که منکران وجود خداوند نظریه‌ی انفجار بزرگ و تکامل انسان را دلیل بر عدم وجود «پدیدآورنده‌ی کامل و بی‌نیاز» می‌پندارند! در حالی که از یک سو انفجار نمی‌تواند منشأ پیدایش جهان باشد، بلکه تنها می‌تواند منشأ دگرگونی آن باشد؛ چراکه ناگزیر باید پیش از انفجار چیزی وجود داشته باشد تا منفجر شود و انفجار چیزی که نیست معنا ندارد و از سوی دیگر پیدایش انسان از میمون همان اندازه به پدید آورنده نیازمند است که پیدایش او از گل و قرار دادن «میمون» به جای «گل» قانون «علیّت» و «عدم امکان تسلسل» را نقض نمی‌کند؛ همچنانکه پیدایش او از نطفه در حال حاضر آن را نقض نکرده است! با این وصف، آیا منکران وجود خداوند می‌پندارند که اگر جهان تدریجاً و نه در اثر انفجاری بزرگ پدید آمده بود نیاز به آفریدگار داشت و اکنون که در اثر انفجاری بزرگ و نه تدریجاً پدید آمده، از آفریدگار بی‌نیاز است؟! در این صورت چرا پیدایش تدریجی انسان در فرآیند تکامل را دلیل بر نیاز او به آفریدگار نمی‌دانند؟! مگر نه اینکه چنین پیدایشی در نقطه‌ی مقابل پیدایش انفجاری جهان است و بنا بر مبنای آنان باید معنای متفاوتی داشته باشد؟! پس آیا هم پیدایش ناگهانی و انفجاری و هم پیدایش تدریجی و تکاملی، دلیل بر عدم وجود آفریدگار است؟! در این صورت، اگر آفریدگاری وجود می‌داشت، چگونه باید دست به آفرینش می‌زد تا این گروه متکبر و لجوج، وجود او را باور کنند؟!

روشن است که اینان از تناقضی در گفتمان خود رنج می‌برند و تنها از این رو به چنین نظریاتی آویزان می‌شوند که هیچ دلیلی برای عدم وجود خداوند ندارند. تنها دلیل آنان برای عدم وجود خداوند این است که ادّعا می‌کنند دلیلی برای وجود خداوند نیست! در حالی که از یک سو نبودن دلیلی برای وجود خداوند دلیلی برای عدم وجود او نیست، بل دلیلی برای امکان وجود و عدم او هر دو است که عقیده‌ی ندانم‌گرایان محسوب می‌شود و البته بنا بر احتیاط عقلی، مقتضی اعتقاد به وجود اوست؛ چراکه اعتقاد به وجود او در صورت عدم وجودش مشکلی را پدید نمی‌آورد، بلکه فوائد و برکات فراوانی را برای فرد و جامعه در پی دارد، ولی انکار وجود او در صورت وجودش می‌تواند به مشکلات بزرگی بینجامد و این نکته‌ی مهمی است که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

در مناظرات خود با منکران وجود خداوند بر آن تأکید کرده‌اند؛ چنانکه مثلاً از امام جعفر صادق رسیده است که خطاب به ابن ابی العوجاء فرمود: «إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَيَّ مَا يَقُولُ هُوَ لَا، وَ هُوَ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ - يَعْنِي أَهْلَ الطَّوَافِ - فَقَدْ سَلِمُوا وَ عَطِيتُمْ وَ إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَيَّ مَا تَقُولُونَ وَ لَيْسَ كَمَا تَقُولُونَ فَقَدْ اسْتَوَيْتُمْ وَ هُمْ»؛ «اگر کار همان گونه باشد که آنان - یعنی اهل طواف - می‌گویند که البته همان گونه است، آنان سالم می‌مانند و شما هلاک می‌شوید و اگر کار همین گونه باشد که شما می‌گویید که البته این گونه نیست، شما و آنان با هم برابرید» و بار دیگر خطاب به او فرمود: «إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا تَقُولُ وَ لَيْسَ كَمَا تَقُولُ نَجْوْنَا وَ نَجْوَتَ وَ إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا نَقُولُ وَ هُوَ كَمَا نَقُولُ نَجْوْنَا وَ هَلَكْتَ»؛ «اگر کار چنان باشد که تو می‌گویی و البته چنان نیست که تو می‌گویی ما و تو هر دو نجات یافته‌ایم و اگر کار چنین باشد که ما می‌گوییم که البته چنین است که ما می‌گوییم ما نجات یافته‌ایم و تو هلاک شده‌ای»^۱ و از نوهی آن حضرت امام علی بن موسی بن جعفر نیز رسیده است که به یکی از منکران وجود خداوند فرمود: «أَيُّهَا الرَّجُلُ! أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَكُمْ وَ لَيْسَ هُوَ كَمَا تَقُولُونَ أَلَسْنَا وَ إِيَّاكُمْ شَرَعًا سَوَاءً وَ لَا يَضُرُّنَا مَا صَلَّيْنَا وَ صُمْنَا وَ زَكَّيْنَا وَ أَفْرَزْنَا؟ ... وَ إِنْ يَكُنِ الْقَوْلُ قَوْلَنَا وَ هُوَ كَمَا نَقُولُ أَلَسْتُمْ قَدْ هَلَكْتُمْ وَ نَجْوْنَا؟»^۲؛ «ای مرد! به نظرت اگر سخن شما درست باشد که البته سخن شما درست نیست، آیا جز این است که ما و شما با هم یکسان هستیم و نماز و روزه و زکات و اقرار ما به ما زبانی نمی‌رساند؟! ... و اگر سخن ما درست باشد که البته سخن ما درست است، آیا جز این است که شما هلاک شده‌اید و ما نجات یافته‌ایم؟!؛ خصوصاً با توجه به اینکه احتمال وجود آفریدگاری حکیم برای جهانی تا این حد منظم و هماهنگ، به مراتب از احتمال پیدایش تصادفی آن بیشتر است و با این وصف، اصرار بر احتمال کمتر و رها کردن احتمال بیشتر عاقلانه نیست، بلکه بی‌انصافی و بی‌پروایی به نظر می‌رسد و از سوی دیگر نبودن دلیلی برای وجود خداوند در زیست‌شناسی و فیزیک، به معنای نبودن دلیلی برای آن در علوم دیگر نیست؛ زیرا در علوم دیگری مانند کلام دلایل قاطع و متعددی برای آن وجود دارد که جایی برای تردید در آن باقی نمی‌گذارد؛ همچنانکه در زیست‌شناسی و فیزیک، دلیلی برای وجود کورش، اسکندر و ناپلئون نیست، ولی در علوم دیگری مانند تاریخ وجود دارد و به همین دلیل، کسی در وجود آن‌ها تردید نمی‌کند.

حاصل آنکه انکار وجود خداوند با استناد به اینکه جهان از انفجار بزرگ و انسان از میمون پدید آمده، احمقانه است؛ همچنانکه انکار وجود او با استناد به «انتخاب طبیعی» در موجودات یعنی بقاء صفات مفید و زوال صفات مضر در آن‌ها به مرور زمان، مغالطه است؛ زیرا این قبیل پدیده‌ها نه تنها بر عدم وجود خداوند دلالتی ندارند، بل از آن حیث که حادث و متغیّرند، خود دلیل بر وجود او هستند؛

۱. بنگرید به: الکافی للکلینی، ج ۱، ص ۷۵ و ۷۸.

۲. التوحید لابن بابویه، ص ۲۵۱؛ عیون أخبار الرضا لابن بابویه، ج ۱، ص ۱۲۰.

با توجه به اینکه در هر حال بدون سبب روی نمی‌دهند و تسلسل اسباب محال است. از این رو، خداوند پدیده‌هایی مانند انفجار بزرگ و پیدایش جانوران از بنیاد مشترک را دلیلی بر وجود خود و نشانه‌ای از قدرت و حکمتش دانسته و فرموده است: **«أُولَئِكَ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا ۖ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ»**؛ «آیا کسانی که کافر شدند ندیدند که آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بود، پس آن‌ها را از هم گشودیم و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟! آیا پس ایمان نمی‌آورند؟!».

در باره‌ی نظریه‌ی تکامل، در پرسش و پاسخ ۱۳۲ به تفصیل سخن گفته‌ایم.



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصورهاشمی خراسانی
 جیش باحکامی و تربیتی

